

أساليب فارسية حديثة

إعداد

د/ ياسمين محمود أبودوح

الفرقة الثانية

قسم اللغة الفارسية - كلية الآداب بقنا

العام الجامعي

٢٠٢٢ م / ٢٠٢٣

بيانات أساسية

الكلية: الآداب

الفرقة: الثانية

التخصص: لغة فارسية

عدد الصفحات: ١٥٥

القسم التابع له المقرر: قسم اللغة الفارسية

محتوى الكتاب

الصفحة	الموضوعات
	أولاً : درس ها
٦	درس اول: نوشت افراز
٢٨	درس دوم: خانه
٤٨	درس سوم: انسان
٦٩	درس چهارم: شغل (١)
٩١	درس پنجم: شغل (٢)
١١٥	ثانياً : موضوع انشا
١١٧	درس اول
١١٩	درس دوم
١٢٠	درس سوم
١٢١	درس چهارم
١٢٣	درس پنجم

۱۲۵	درس ششم
۱۲۷	ثالثا : مثل ها
۱۳۸	خامسا : نامه نگاری
۱۴۵	سادسا : اصطلاحات

درس اول

نوشت افزار

		
غلط گیر	خودنویس	خودکار
		
مقوا / کاغذ	تابلو	دفتر
		
مداد تراش	پاک کن	ماژیک
		
خط کش	جامدادی	مدادرنگی

		
<p>پوشه</p>	<p>گیره</p>	<p>زیردستی</p>
		
<p>پرگار</p>	<p>منگنه</p>	<p>چسب</p>
		
<p>چراغ مطالعه</p>	<p>تقویم</p>	<p>پاکت نامه</p>
		
<p>می گذارد</p>	<p>نقاشی می کشد</p>	<p>پاک می کند</p>

گوش کنید و بخوانید.

۱. این خودکار آبی است. من با خودکار آبی می نویسم.
۲. او مدادتراش دارد مدادتراش او قرمز است. او مدادتراش را در جامدادی می گذارد.
۳. آن جامدادی بزرگ و تمیز است در آن جامدادی سه خودکار، دو مداد و یک پاک کن هست.
۴. آیا شما کتاب و نوشت افزار را در کیف می گذارید؟ بله ما کتاب و نوشت افزار را در کیف می گذاریم.
۵. برادر کوچک من با مداد می نویسد و با پاک کن پاک می کند.
۶. آنها با خودکار و خودنویس می نویسند و با غلط گیر پاک می کنند.
۷. آیا فاطمه روی تابلو نقاشی می کشد؟ نه فاطمه روی مقوّا، نقاشی می کشد.
۸. آیا شما (تو) در کلاس ماشین حساب داری؟ بله من در کلاس، ماشین حساب دارم.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. کتاب شما کجاست؟
۲. کتابها را کجا می گذارید؟
۳. شما کدام کتاب را می خوانید؟
۴. آیا شما تابلو را پاک می کنید؟
۵. آیا دوست شما نقاشی می کشد؟
۶. آیا شما پاک کن و مدادتراش دارید؟

گذاشتن: می گذارم می گذاری می گذارد می گذاریم می گذارید می گذارند
پاک کردن: پاک می کنم پاک می کنی پاک می کند پاک می کنیم پاک می کنید پاک میکنند
پاک می کنند

نقاشی کشیدن: نقاشی می کشم نقاشی می کشی نقاشی می کشد نقاشی می کشیم
نقاشی می کشید / نقاشی می کشند

* را می گذارم.

لطفاً توجه کنید.

فعل منفی «نیست»



این کتاب است.



این کتاب نیست؛ این دفتر است.

گوش کنید و بخوانید.



۱. این مدادتراش نیست؛ این پاک کن است.



۲. این خودکار نیست؛ خودنویس است.



۳. کتاب، زیر میز نیست؛ روی میز است.



۴. آن چراغ مطالعه، سبز نیست؛ آبی است.



۵. این ماشین حساب است، منگنه نیست.

مانند مثال جایگزین کنید.

این مداد رنگی سبز نیست؛ قرمز است.



ماژیک سیاه / آبی: این ماژیک، سیاه نیست؛ آبی است.

۱. پوشه / زرد / قرمز	۲. جامدادی / قرمز / صورتی
۳. تابلو / کوچک / بزرگ	۴. پاک کن / کثیف / تمیز
۵. زیر دستی / بزرگ / کوچک	۶. خط کش / قهوه ای / سبز

لطفاً توجه کنید.

فعل منفی ندارم، نداری، ...

من خودکار دارم، دفتر ندارم.

ندارم	 <p>دفتر</p>	دارم	 <p>خودکار</p>	من
نداری		داری		تو
ندارد		دارد		او
نداریم		داریم		ما
ندارید		داید		شما
ندارند		دارند		آنها

گوش کنید و بخوانید.

۱. من کاغذ دارم؛ دفتر ندارم.
۲. او پاک کن ندارد؛ غلط گیر دارد.
۳. شما خط کش دارید؛ ما خط کش نداریم.
۴. ما ماژیک نداریم؛ مدادرنگی داریم.
۵. آنها پاکت نامه ندارند؛ من پاکت نامه دارم.
۶. شما (تو) تقویم نداری؛ احمد تقویم دارد.
۷. حسین و مهدی پوشه ندارند؛ زیردستی دارند.

مانند مثال بگویید.

من			من ماژیک دارم؛ مداد رنگی ندارم.
----	---	--	---------------------------------

۱. ما			۲. این خانم		
۳. احمد			۴. شما (تو)		
۵. آنها			۶. فیلها		

مانند مثال جایگزین کنید.

ما پاکت نامه داریم؛ پوشه نداریم.

آنها / مداد / مدادتراش: آنها مداد دارند؛ مداد تراش ندارند.

۱. ما / کاغذ / مقوا:	۲. او / عینک / عصا:
۳. شما / قاشق / چنگال:	۴. من / منگنه / چسب:
۵. درخت / ریشه / ریش:	۶. آنها / کاغذ تمیز / کاغذ کثیف

لطفاً توجه کنید.

جمله ی پرسشی منفی



آیا فاطمه رایانه ندارد؟ چرا، فاطمه رایانه دارد.

آیا، فاطمه دوربین ندارد؟ نه، فاطمه دوربین ندارد؛ او رایانه دارد.

گوش کنید و بخوانید.

	چرا، حسین مداد دارد. نه حسین با خودکار می نویسد.	۱. آیا حسین مداد ندارد؟ آیا حسین با مداد نمی نویسد؟
	چرا، این خانم استاد است. بله او در کلاس است.	۲. این خانم استاد نیست؟ آیا او در کلاس است؟
	چرا، در این ظرف غذا هست. نه، محمد غذا نمی خورد.	۳. در این ظرف غذا نیست؟ آیا محمد غذا نمی خورد؟
	چرا، من زبان فارسی می خوانم. نه من کتاب دوم می خوانم.	۴. آیا شما (تو) زبان فارسی نمی خوانی؟ آیا شما (تو) کتاب اول می خوانی؟
	چرا، مریم نقاشی می کشد. نه، او روی مقوا نقاشی می کشد.	۵. آیا مریم نقاشی نمی کشد؟ آیا او در دفتر نقاشی می کشد؟

با توجه به تصویر پاسخ دهید.



۱. آیا این دختر کتاب ندارد؟
آیا کتاب او روی میز نیست؟
آیا او نقاشی می کشد؟



۲. آیا حسین کیف ندارد؟
آیا او با مداد می نویسد؟
کیف و کتاب حسین کجاست؟

لطفاً پاسخ دهید.

۱. اسم استاد شما چیست؟
۲. شما تابلو را پاک نمی کنید؟
۳. آیا شما کتاب دوم را می خوانید؟
۴. آیا استاد شما روی تابلو نمی نویسد؟
۵. شما (تو) در کدام مدرسه درس می خوانی؟

کامل کنید.

۱. من کیف را روی میز
۲. او با مداد و با پاک کن
۳. آنها روی تابلو نقاشی نمی کشند؛ در دفتر نقاشی
۴. آیا شما خط کش و پرگار؟ چرا، ما خط کش و پرگار داریم.
۵. آیا این ماشین حساب؟ نه، این ماشین حساب نیست؛ پرگار است.

در ایران

اسم من، حسین است و اسم خواهرم^۱ فاطمه است. ما اهل لبنان هستیم. پدر ما پزشک است و مادر ما استاد دانشگاه است. ما الآن در ایران هستیم.

من و خواهرم طلبه ی جامعة المصطفی هستیم. من در مدرسه ی المهدی درس می خوانم و خواهرم در مدرسه ی بنت الهدی درس می خواند. ما زبان فارسی می خوانیم. خواهرم کتاب اول را می خواند و من کتاب دوم را می خوانم.

من یک جامدادی بزرگ دارم. در جامدادی من مداد، خودکار، مداد تراش، خط کش، پاک کن و ... وجود دارد^۲.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. اسم خواهر حسین چیست؟
۲. آیا پدر حسین، معلم است؟
۳. حسین و فاطمه، اهل کجا هستند؟
۴. حسین و فاطمه کجا درس می خوانند؟

^۱ خواهرم: خواهر من.

^۲ وجود دارد: هست.

۵. فاطمه و حسین، الآن کدام کتاب را می خوانند؟

۶. آیا در جامدادی، حسین مدادتراش و پاک کن وجود ندارد؟

مانند مثال بگویید.

پدر / می نویسد = اسم پدرم احمد است؛ او الآن نامه می نویسد.

۱. خواهر / نقاشی می کشد

۲. فرزند / می خورد

۳. استاد / پاک می کند

۴. من / می خوانم

کلاس ما / صندلی رایانه و تابلو = کلاس ما صندلی، رایانه و تابلو دارد.

در کلاس ما صندلی، رایانه و تابلو وجود دارد.

۱. اتاق شما / فرش، تخت و تلفن

۲. باغ پدرم / درخت سیب و گیلاس

۳. فروشگاه مدرسه / میوه، بستنی و ساندویچ

۴. این فرودگاه / ابریانک، فروشگاه و رستوران

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید.

او / روزنامه / نمی خواند: آیا او روزنامه نمی خواند؟ چرا، او روزنامه می خواند.

۱. ما / ساعت / نداریم

۲. آنها / لیمو / نمی خورند

۳. فاطمه / در دفتر / نقاشی نمی کشد

۴. شما / کتاب فارسی / نمی خوانید

۵. مهدی / تابلو را / پاک نمیکند

۶. شما (تو) / نامه / نمی نویسی

مانند مثال جایگزین کنید.

من کتاب را در کیف می گذارم.

مریم / میوه / سبد: مریم میوه را در سبد می گذارد.

۱. ما / خودنویس / جامدادی

۲. شما / پول / جیب

۳. آنها / قاشق / لیوان

۴. علی / نامه / پاکت نامه

برای هر تصویر دو جمله بگویید.



تمرین

نام تصاویر زیر را بنویسید:



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....

برای تصویرهای زیر جمله بسازید:

.....

.....

.....

.....



با واژه های زیر جمله بنویسید:

جامدادی:

چراغ مطالعه:

خواهرم:

اکنون:

وجود دارد:

با ماژیک روی:

با پاک کن / تابلو را:

لطفا مرتب کنید:

مثال: می نویسد، خودکار، آنها، با = آنها با خودکار آبی می نویسند.

..... = با، فاطمه، مداد رنگی، نقاشی می کشد

..... = پاک می کنم، تابلو، من، را

..... = ما، در، کتابها را، می گذاریم، کیف

..... = سبز، خودکار، ندارم، من، دارم، آبی، خودکار

پاسخ دهید:

هنگامی که دوستانم در خواب هستند. آهسته سخن می گویم.

۱. اسم شما چیست و اهل کجا هستید؟

۲. آیا شما با خودنویس تکلیف می نویسی؟

۳. شما کتاب و دفتر را کجا می گذاری؟

۴. آیا مدرسه ی شما فروشگاه ندارد؟

لطفاً با واژه ی درست کامل کنید.

۱ حسین دفتر، دفتر او تمییز

۲. آن پسر با مداد رنگی نقاشی

۳. استاد تابلو را پاک

۴. چراغ مطالعه روی میز

مانند مثال جایگزین کنید.

ما مداد رنگی داریم؛ ماژیک نداریم.

مثال: آنها / بشقاب / قاشق = آنها بشقاب دارند قاشق ندارند.

..... = شما / چسب / منگنه

..... = دانش آموزها / کتاب / دفتر

..... = آن خانه / در / پنجره

..... = این خانم / رایانه / رادیو

من با مداد می نویسم، با پاک کن پاک می کنم.

مثال: شما / مداد قرمز = شما با مداد قرمز می نویسید؛ با پاک کن پاک می کنید.

..... = آنها / مداد آبی

..... = ما / مداد رنگی

..... = فاطمه / خودکار / غلط گیر

..... = محمد حسین / خودنویس / غلط گیر

لطفاً تصحیح کنید.

مثال: من کتاب را روی میز می گذاری × من کتاب را روی میز می گذارم. ✓

۱. ما در دفتر نقاشی می کشید. =

۲. آنها کتاب و خودکار را در کیف می گذاریم. =

۳. من تابلوی کلاس را پاک می کنی. =

۴. شما دو ساندویچ می خورند. =

سؤال مناسب بنویسید.

..... = بله، آنها زبان فارسی می خوانند.

..... = نه، ما اکنون غذا نمی خوریم؛ درس می خوانید.

..... = چرا، احمد وسایل را در کمد می گذارد.

..... = چرا، فاطمه مداد رنگی و ماژیک دارد.

درست واژه های زیر را بنویسید

چصب	خت کش	طابلو	پاکن	میداد تراش
.....
خدکار	تغویم	چیراق مطالعه	می گذارد	پاک میکند
.....

انشای زیر را کامل کنید

من احمد هستم. من کتاب دوم زبان فارسی می خوانم.
.....
.....

متن درس را بخوانید و به این پرسشها پاسخ دهید.

۱. اسم برادر فاطمه چیست؟
..... =
۲. آیا پدر فاطمه پزشک نیست؟
..... =
۳. فاطمه در کدام مدرسه درس می خواند؟
..... =
۴. آیا فاطمه و حسین زبان فارسی می خوانند؟
..... =

۵. در اتاق فاطمه و حسین چه وسایلی وجود دارد؟ =

فعل های زیر را صرف کنید.

.....	من می گذارم،
.....	من پاک می کنم،

درس دوم

خانه

		
باغچه	پارکینگ	آپارتمان
		
آشپزخانه	راهرو	پله
		
غذا می‌پزد	اجاق گاز	کتری
		
پشت بام	کولر	پرده

		
اتاق خواب	اتاق پذیرایی	اتاق مطالعه
		
پتو	بالش	تشک
		
می شوید	دست شویی	توالت
		
دوش می گیرد	حمام	آب گرم کن

اتاق، ایوان، حیاط، حوض، دیوار، ستون، در، پنجره، ظرف شویی، لباس شویی، یخچال، بخاری، شومینه، شومنه، پنکه، نردبان، شیر آب، لامپ، تخت، فرش و ...

گوش کنید و بخوانید.

۱. خانه ی ما دو طبقه است و شش اتاق دارد.
۲. اتاق خواب و اتاق مطالعه ی من در طبقه ی دوم است.
۳. در اتاق خواب من، تخت، تشک، بالش، پتو و پرده وجود دارد.
۴. آنها در تابستان با آب سرد و در زمستان با آب گرم دوش می گیرند.
۵. خانه ی ما پارکینگ و حیاط ندارد. پدرم ماشین را در خیابان می گذارد.
۶. مادرم هر روز در آشپزخانه غذا می پزد و خواهرم سارا ظرفها را می شوید.
۷. پرده های خانه ما کثیف است. من با لباس شویی پرده های کثیف را می شویم.
۸. در آشپزخانه ی ما اجاق گاز لباس شویی آب گرم کن و یک ظرف شویی بزرگ وجود دارد.
۹. حیاط خانه ی ما بزرگ است در حیاط ما یک باغچه هست؛ در این باغچه یک درخت سیب و یک درخت انار وجود دارد.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. آیا پدر شما غذا نمی پزد؟
۲. ظرفها را کجا می شویید؟
۳. یخچال مدرسه ی شما کجاست؟^۱
۴. آیا پرده ی اتاق شما تمیز نیست؟
۵. آیا کولر شما روی پشت بام است؟
۶. آیا لباس شویی شما در حمام است؟

^۱ کجاست؟ = کجا است.

- پختن می پزم می پزی می پزد می پزیم می پزید می پزند
- شستن می شویم می شوی می شوید می شویم می شویید می شوبند
- دوش گرفتن دوش می گیرم دوش می گیری دوش می گیرد دوش می گیرند
- دوش می گیریم دوش می گیرید دوش می گیرند

لطفاً توجه کنید.

واژه ی «یا» در جمله ی پرسشی

- این اجاق گاز است یا لباس شویی است؟^۱



این لباس شویی است.

- این لباس شویی، بزرگ است یا کوچک؟^۲

این لباس شویی بزرگ است

گوش کنید و بخوانید.

	۱. محمد پزشک است یا پرستار است؟ محمد، پزشک است.
	۲. شما (تو) در حمام دوش می گیری یا آشپزخانه؟ من در حمام دوش می گیرم.
	۳. بینی برای شنیدن است یا بوییدن؟ بینی برای بوییدن است.
	۴. این خانم، ظرف می شوید یا غذا می پزد؟ این خانم غذا می پزد.

۱. اگر در جمله ی پرستی واژه ی «یا» باشد؛ جواب «بله»، «نه» و «چرا» درست نیست.

این شلوار مشکی است یا آبی؟

✓ این شلوار مشکی است. × بله این شلوار مشکی است. × نه این شلوار آبی نیست؛ مشکی است.

۲. در جمله ی پرسشی که «یا» وجود دارد، اگر دو فعل همانند باشد، معمولاً فعل دوم را حذف می کنیم.

✓ آیا این لباس شویی بزرگ است یا کوچک است؟ ✓ آیا این لباس شویی بزرگ است یا کوچک؟

لطفاً پاسخ دهید.

۱. اتاق شما پنکه دارد یا کولر؟
۲. شما (تو) اهل آفریقا هستی یا اروپا؟
۳. پتو و بالش شما تمیز است یا کثیف؟
۴. حیاط خانه ی شما باغچه دارد یا حوض؟
۵. استاد شما با ماژیک آبی می نویسد یا قرمز؟
۶. شما در آشپزخانه غذا می خورید یا اتاق پذیرایی؟
۷. شما هر روز نقاشی میکشید یا تکلیف می نویسید؟^۱
۸. پدر شما ماشین را در پارکینگ می گذارد یا در حیاط؟

^۱ در جمله های پرسشی که "یا" وجود دارد، اگر دو فعل همانند نباشد نمی توانیم فعلی را حذف کنیم.



✓ شما نقاشی می کشید یا کتاب می خوانید؟ × شما نقاشی می کشید یا کتاب؟

مانند مثال پرسید و پاسخ دهید.

		<p>مریم ظرف میشوید یا غذا می پزد؟ مریم غذا می پزد.</p>
---	---	--

لطفاً توجه کنید.

<p>جمله ی پرستی "چه کار می کند؟"</p>	
	<p><u>این مرد چه کار می کند؟ این مرد، روزنامه می خواند.</u></p>
	<p><u>آن خانم چه کار می کند؟ آن خانم، غذا می پزد.</u></p>

گوش کنید و بخوانید.



۱. فاطمه چه کار می کند؟ فاطمه نامه می نویسد.



۲. علی چه کار می کند؟ علی نقاشی می کشد.



۳. شما (تو) چه کار می کنی؟ من لباس می شویم.
شما کدام لباس را می شویی؟ من پیراهن سفید را می شویم.



۴. شما (تو) چه کار می کنی؟ من دوش می گیرم.
شما کجا دوش می گیری؟ من در حمام دوش می گیرم.

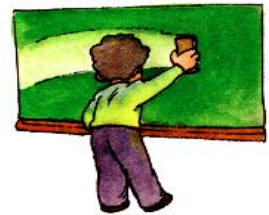


۵. نرگس چه دارد؟ او کیف و کتاب دارد.
نرگس چه کار می کند؟ او درس می خواند.
نرگس کجا درس می خواند؟ او در اتاق مطالعه درس می خواند.

مانند مثال پرسید و پاسخ دهید.



این کودک چه کار می کند؟ این کودک غذا می خورد.



کامل کنید.

۱. آنها در حمام
۲. من هر روز تابلو را
۳. مادرم هر روز در آشپزخانه
۴. در اتاق خواب من، تخت وجود
۵. شما هر روز در اتاق، مطالعه
۶. من و حسین در کلاس، نقاشی
۷. نرگس لباس های کثیف را در لباس شویی

لطفاً توجه کنید.

جمله ی محترمانه

او = ایشان	تو = شما
او استاد است.	تو استاد هستی.
ایشان استاد است.	شما استاد هستی.
ایشان استاد هستند.	شما استاد هستید.

گوش کنید و بخوانید.

	۱. شما (تو) پزشک هستی. (شما پزشک هستید.)
	۲. ایشان (او) پلیس نیست؛ ایشان نگهبان است. ایشان پلیس نیستند؛ ایشان نگهبان هستند.
	۳. آیا شما دو فرزند داری؟ نه، من سه فرزند دارم. آیا شما دو فرزند دارید؟
	۴. آیا این خانم نقاشی می کشد؟ نه، ایشان کتاب می خوانند. آیا ایشان نقاشی می کشند؟
	۵. آیا شما نامه می نویسی؟ نه من روزنامه می خوانم. آیا شما نامه می نویسید؟

خانه ی برادرم

تهران، پایتخت ایران است. خانه برادرم احمد در تهران است. خانه ی او دو طبقه است. ایشان سه فرزند دارد: دو دختر به نام فاطمه و زینب و یک پسر به نام علی. فاطمه بزرگترین فرزند برادرم است.

خانه ی برادرم یک سالن پذیرایی، دو اتاق خواب، یک اتاق مطالعه، آشپزخانه و سرویس بهداشتی دارد. سالن پذیرایی و اتاق مطالعه ی آنها در طبقه ی دوم است.

در سالن پذیرایی آنها مبل، میز پذیرایی و یک تلویزیون بزرگ هست و در اتاق مطالعه سه قفسه ی کتاب، چهار صندلی و یک میز بزرگ وجود دارد. روی میز، رایانه، چراغ مطالعه، تقویم کتاب و نوشت افزار هست. فاطمه و علی هر روز در این اتاق درس می خوانند و تکلیف می نویسند.



تلویزیون



مبل



سرویس بهداشتی



۱ سالن



قفسه ی کتاب

لطفاً پاسخ دهید.

۱. پایتخت ایران کجاست؟
۲. خانه ی احمد در کدام شهر است؟
۳. آیا احمد دو پسر و یک دختر دارد؟
۴. اسم بزرگترین فرزند احمد چیست؟
۵. سالن پذیرایی آنها در کدام طبقه است؟
۶. فاطمه در اتاق مطالعه چه کار می کند؟
۷. مبل و قفسه های کتاب کجاست؟

مانند مثال بگویید.

خانه ی ما = خانه ی ما دو اتاق خواب یک اتاق، پذیرایی آشپزخانه و سرویس بهداشتی دارد.

۱. مدرسه ی شما
۲. اتاق من
۳. آشپزخانه ی ما
۴. حیاطِ خانه ی پدرم

مانند مثال، درباره ی خودتان بگویید.

اهل ایران: تهران پایتخت ایران است خانه ی پدرم در تهران است خانه ی ما یک طبقه است.

اهل ترکیه: آنکارا پایتخت

مانند مثال، تبدیل کنید.

شما پرستار هستی.

تو پرستار هستی.

شما پرستار هستید.

۱. او استاد است.

۲. تو نگهبان نیستی.

۳. او کتاب را روی میز می گذارد.

۴. تو در رستوران غذا می خوری.

۵. آیا تو الآن دوش می گیری؟

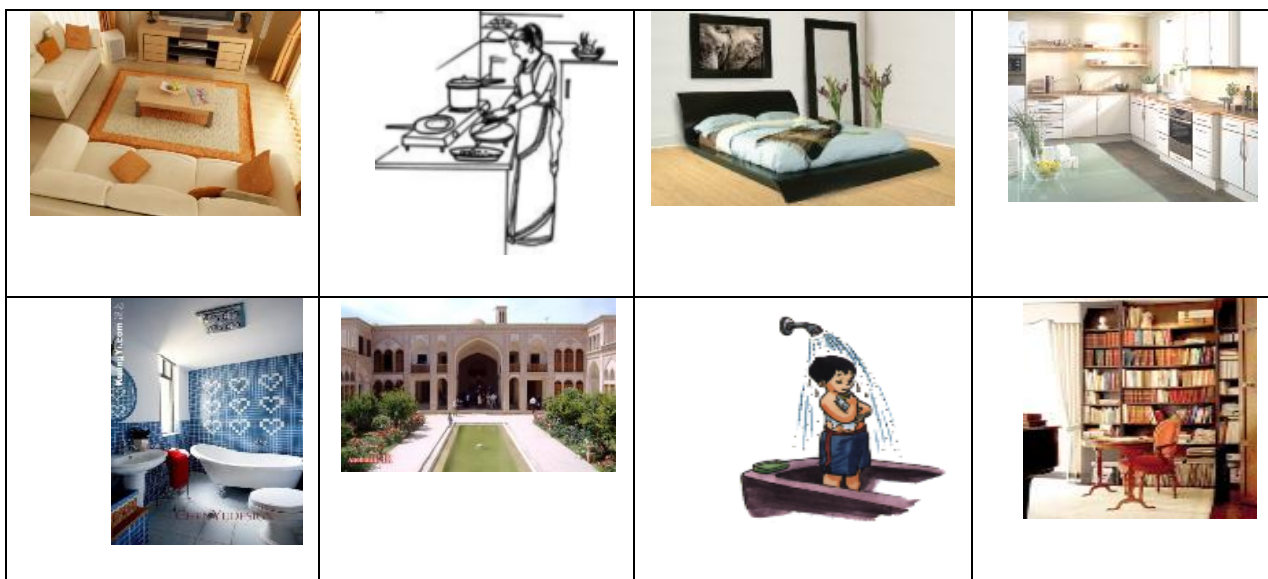
۶. آیا اسم او محمد مهدی است؟

کامل کنید.

(قفسه، پارکینگ، مطالعه، حمام، پشت بام؛ لباس شویی؛ خواب)

۱. او الآن در دوش می گیرد.
۲. مادرم لباس ها را در می گذارد.
۳. ما کتاب هایمان را در می گذاریم.
۴. ماشین در و کولر روی است.
۵. در اتاق ی من دو قفسه ی کتاب وجود دارد.
۶. در اتاق او تخت، تشک، بالش و پتو هست.

برای هر تصویر سه جمله بگویید.



تمرین

اسم تصویرهای زیر را بنویسید.



با کلمه ها و تصویرهای زیر جمله بنویسید:



.....



.....



.....



.....

..... اتاق پذیرایی

..... حیاط

..... می شویم

..... ظرف شویی

کامل کنید:

..... حمام، آیا، روز، شما، می روید، جمعه، به؟

..... دارد، یک، برادرم، پذیرایی، خانه ی، اتاق

..... است، صورتی، لباس، کودک، این

جایگزین کنید:

آیا شما سیب می خوری یا انار؟

..... آنها /

..... ما /

..... من /

..... انگور - پرتقال /

..... هلو - هندوانه /

فعل های زیر را صرف کنید:

.....	دوش میگیرم؛
.....	غذا می پزم؛
.....	می شویم؛
.....	می گذارم؛

جانشین کنید:

تو استاد هستی.

۱. ↙

۲. ↘

او پزشک است.

۱. ↙

۲. ↘

آیا تو نامه می نویسی؟

۱. ↙

۲. ↘

لطفاً پاسخ دهید:

۱. آیا شما کتاب دوم می خوانی یا کتاب سوم؟
۲. آیا علی در رستوران غذا نمی خورد (مثبت)؟
۳. آیا دخترها هر روز نقاشی می کشند؟
۴. آیا پایتخت ایران تهران نیست؟
۵. شما در کجا مطالعه می کنید؟

صحیح کلمه های زیر را بنویسید.

تبقه	آشپزخانه	مقاله	همام	اجاغ گاز
.....
صرف شویی	اتاق خاب	باقچه	قذا می پزد	
.....	

برای تصویر زیر گفت و گو بنویسید



.....
.....
.....
.....



.....
.....
.....
.....

جمله های زیر را تصحیح کنید

..... / این چای گرم هستی

..... / شما کتاب دوم می خوانم

..... / او کتاب ها را روی میز می گذارید

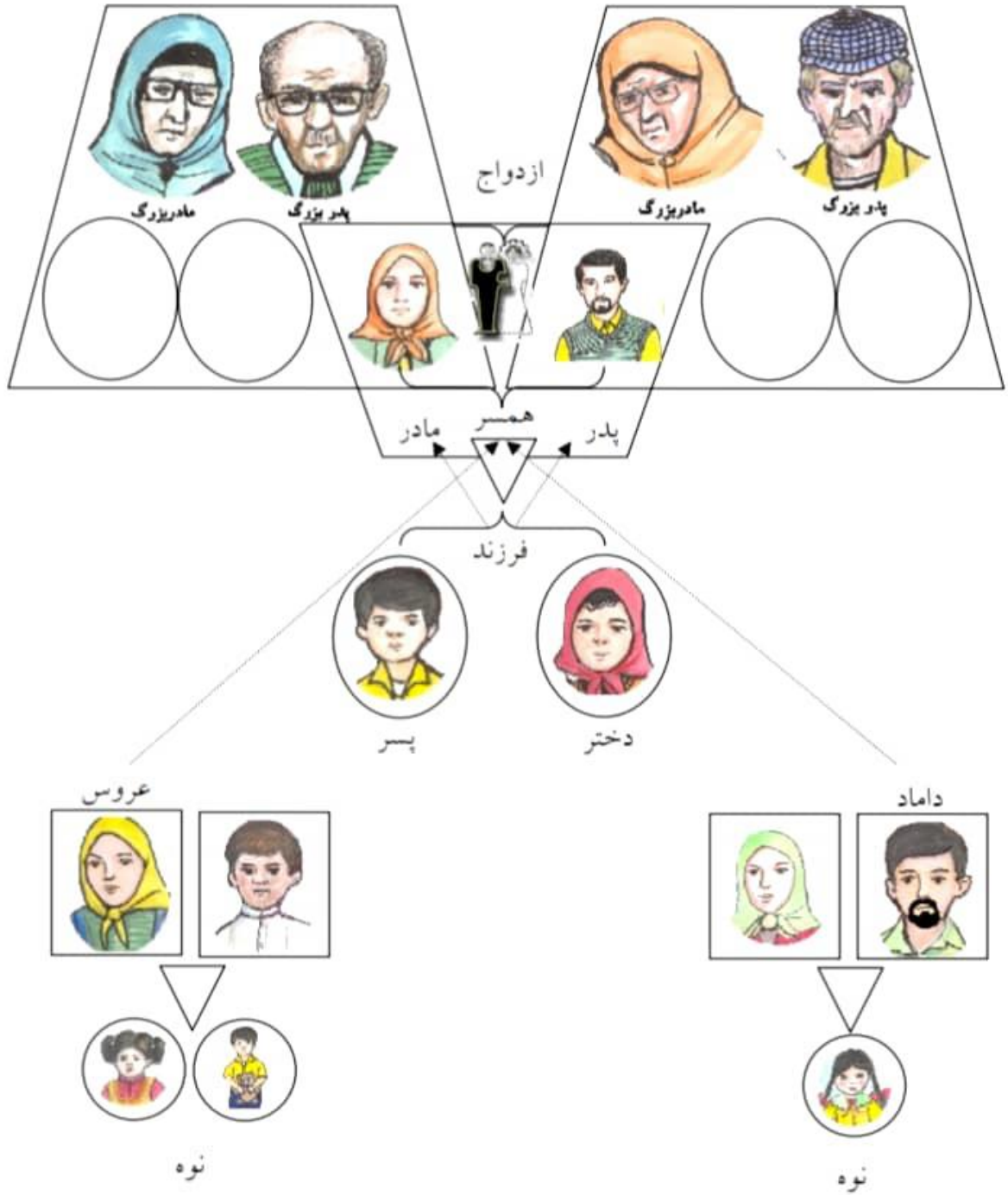
..... / آیا احمد سیب قرمز می خوری؟

درس سوم انسان

		
جوان	مرد زن	پسر دختر
		
کمک می کند	پیرمرد	پیرزن
		
تمیز می کند	متاهل	مجرب
		
مطالعه می کند	زندگی می کند	جارو می کند

۱. جارو می کند : جارو می زند.

خانواده



مادر؛ فرزند؛ نوزاد؛ طفل؛ کودک؛ پسر؛ خانم؛ شوهر

گوش کنید و بخوانید.

۱. پدربزرگ و مادربزرگم پیر هستند؛ آنها در ده زندگی می کنند.
۲. ما هر روز سه ساعت مطالعه می کنیم و یک ساعت تکلیف می نویسیم.
۳. مادرم هر روز خانه را جارو می کند، غذا می پزد و دو ساعت مطالعه می کند.
۴. این مرد اهل ایران است. او در شهر اصفهان زندگی می کند.
۵. من هر روز به مادرم کمک می کنم؛ اتاقها را تمیز می کنم و ظرفها را می شویم.
۶. صادق، همسر دخترم زهرا است. دختر و دامادم صادق در شهر بیروت زندگی می کنند.
۷. من مجرد هستم. دوستم سجّاد، متأهل است. او دو فرزند دختر دارد؛ ایشان فرزند پسر ندارد.
۸. فرزندم متأهل است. او یک پسر به نام مهدی و یک دختر به نام ریحانه دارد. مهدی و ریحانه نوه های من هستند.

۹. شما هر روز چه کار می کنید؟ من هر روز درس می خوانم و در تمیز

کردن اتاق به دوستم کمک می کنم.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. شما مجرد هستی یا متأهل؟

۲. شما الآن کجا زندگی می کنید؟

۳. خانواده ی شما کجا زندگی می کنند؟

۴. پدر و مادر شما پیر هستند یا جوان؟

۵. آیا شما به پیرمردها و پیرزن ها کمک می کنید؟

۶. آیا پدر بزرگ شما هر روز کتاب مطالعه می کند؟

* کمک کردن: کمک می کنم کمک می کنی کمک می کند کمک می کنیم

کمک می کنید کمک می کنند

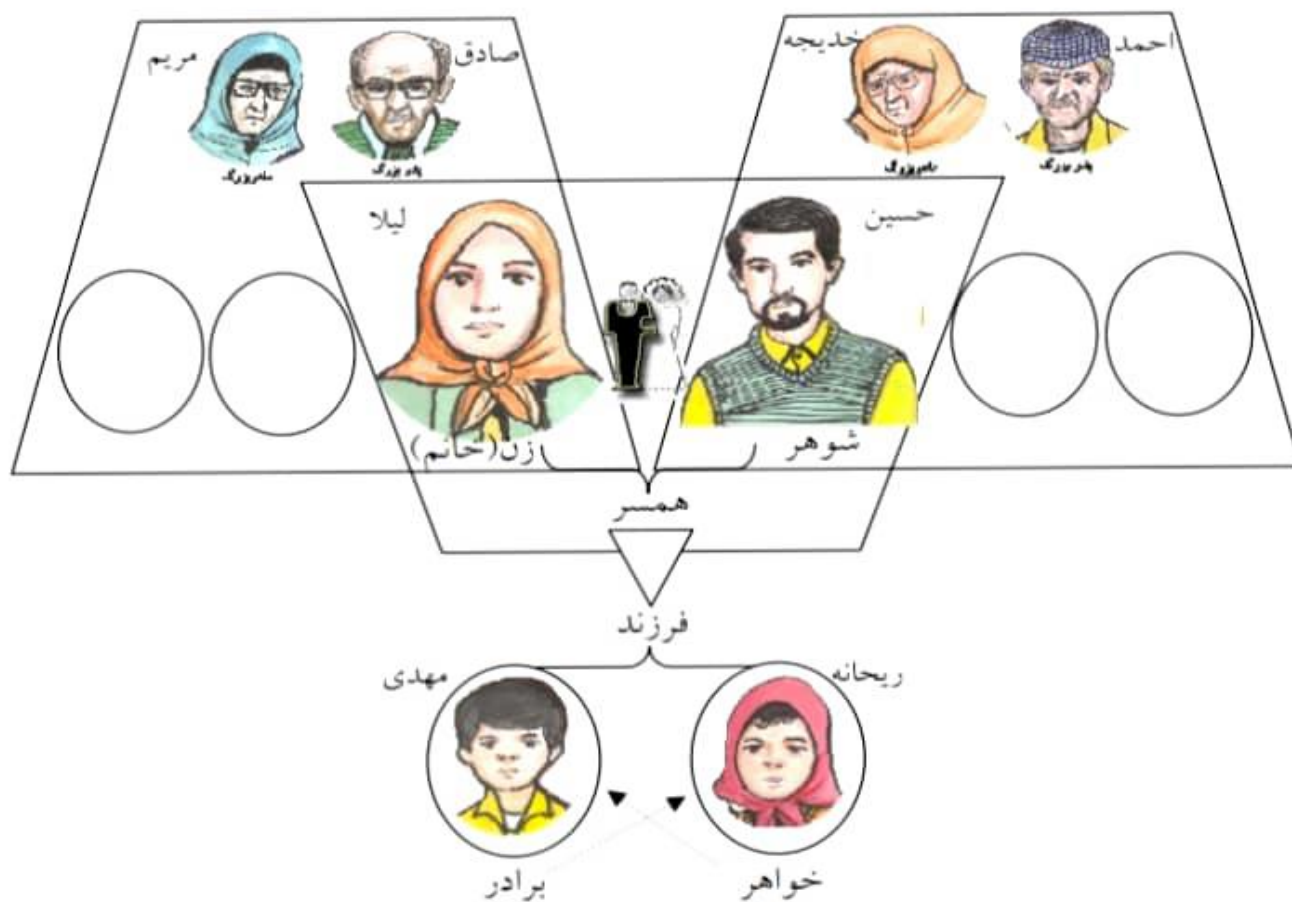
تمیز کردن: تمیز می کنم

زندگی کردن: زندگی می کنم

مطالعه کردن: مطالعه می کنم

* به کمک می کند. * را تمیز می کند

بستگان



گوش کنید و بخوانید.

حسین، شوهر لیلا است و لیلا، زن حسین است. آنها همسر هم هستند. آنها دو فرزند به نام مهدی و ریحانه دارند. مهدی و ریحانه برادر و خواهر هستند.

مهدی هفت سال دارد. او دو سال از ریحانه کوچک تر است.

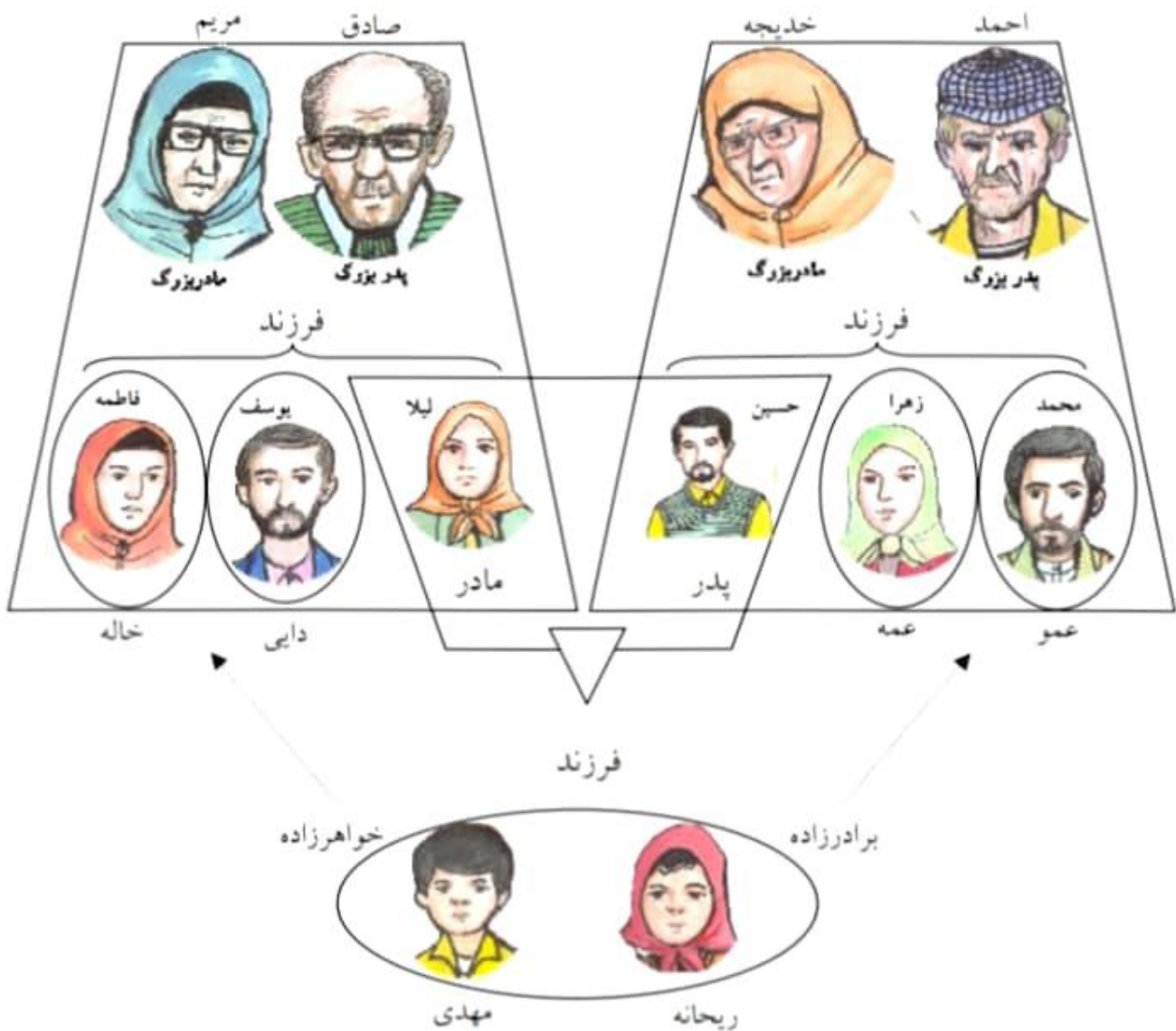
۱. در زبان گفت و گو برای احترام از واژه "خانم" به جای "زن" استفاده می شود: ایشان، خانم حسین آقا است.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. آیا حسین، پدربزرگِ ریحانه و مهدی است؟

۲. آیا لیلا، فرزندِ خدیجه است؟

۳. آیا مهدی برادرِ ریحانه نیست؟



گوش کنید و بخوانید.

اسم من مهدی است و اسم خواهرم ریحانه است. اینها پدر و مادرم هستند. اسم پدرم حسین و اسم مادرم فاطمه است.

پدرم یک برادر به نام محمد و یک خواهر به نام زهرا دارد. محمد آقا، عمو و زهرا خانم، عمه ی من است. من و خواهرم ریحانه، برادرزاده های آنها هستیم.

مادرم هم یک برادر و یک خواهر دارد. اسم آنها یوسف و فاطمه است. آقا یوسف، دایی و فاطمه خانم، خاله ی من است. من و ریحانه، خواهرزاده های آنها هستیم.

احمد آقا و آقا صادق، پدر بزرگ های من هستند و مریم خانم و خدیجه خانم، مادر بزرگ های من هستند. من و خواهرم ریحانه، نوه های آنها هستیم.

لطفاً توجه کنید.

ضمیرها



کتاب من، روی میز است. = کتابم، روی میز است.

کتابم	کتاب + م	کتاب من
کتابت	کتاب + ت	کتاب تو
کتابش	کتاب + ش	کتاب او
کتابمان	کتاب + مان	کتاب ما
کتابتان	کتاب + تان	کتاب شما
کتابشان	کتاب + شان	کتاب آنها

گوش کنید و بخوانید.

	۱. برادرت چه دارد؟ برادرم تاکسی دارد.
	۲. پدرم کجاست؟ پدرت در فروشگاه است.
	۳. آیا همسر علی، معلم است؟ نه، همسرش معلم نیست؛ پرستار است.
	۴. آیا فرزندت هر روز مطالعه می‌کند؟ بله، فرزندم هر روز مطالعه می‌کند.
	۵. آیا پدر بزرگ و مادربزرگتان در ایران زندگی می‌کنند؟ نه، پدر بزرگ و مادربزرگمان در سوریه زندگی می‌کنند.

۱. ضمیر گسسته (منفصل): من، تو، او، ما، شما، آنها

ضمیر پیوسته (متصل): م، ت، ش، مان؛ تان؛ شان

	<p>۶. آیا آنها به پدر و مادرشان کمک می‌کنند؟ بله، آنها به پدر و مادرشان کمک می‌کنند.</p>
	<p>۷. آیا فرزندتان^۱ اتاق‌ها را تمیز نمی‌کند؟ چرا، فرزندم اتاق‌ها را تمیز می‌کند.</p>
	<p>۸. آیا عمو و عمهات^۲ پرستار هستند؟ نه، عمه‌ام پزشک و عمویم^۳ استاد دانش‌گاه است.</p>

مانند مثال، تبدیل کنید:

برادر من: برادرم کیفشان: کیف آنها

چشم	خودکار او	پدر آنها
جانمازشان	مادربزرگ ما	پولتان
اتاق خواب من	دامادش	چتر شما (تو)
پرچم کشورمان	فرزند بزرگ شما	پاک کن حسین

۱. فرزند تو } فرزندت
 } فرزندتان
فرزندتان کجا زندگی می‌کند؟ فرزندم در آفریقا زندگی می‌کند.

فرزند او } فرزندش
 } فرزندشان
فرزند او چه کار می‌کند؟ فرزندشان معلم است و درس می‌دهد.

۲. عمه‌ی من؛ عمه‌ی تو؛ : عمه‌ام؛ عمهات؛ عمه‌اش؛ عمه‌مان؛ عمه‌تان؛ عمه‌شان

۳. عموی من؛ عموی تو؛ : عمویم؛ عمویت؛ عمویش؛ عمویمان؛ عمویتان؛ عمویشان

○ غذای من؛ غذای تو؛ : غذایم؛ غذایت؛ غذایش؛ غذایمان؛ غذایتان؛ غذایشان

○ صندلی من؛ صندلی تو؛ ... : صندلی‌ام؛ صندلی‌ات؛ صندلی‌اش؛ صندلی‌مان؛ صندلی‌تان؛ صندلی‌شان

لطفاً توجه کنید.

خطاهای زبانی



من اتاق من را تمیز می‌کنم.

من اتاق شما را تمیز می‌کنم.

من اتاقم را تمیز می‌کنم.

گوش کنید و بخوانید:

۱. او هر روز درسش را مطالعه می‌کند. ✓

او هر روز درس او را مطالعه کند. ×

۲. آنها در خانه ی پدرشان زندگی می‌کنند. ✓

آنها در خانه ی پدر آنها زندگی می‌کنند. ×

۳. ما در شستن ظرفها به مادرمان کمک می‌کنیم. ✓

ما در شستن ظرفها به مادر ما کمک می‌کنیم. ×

۴. من و مادربزرگم حیاط خانه را جارو می‌کنیم. ✓

من و مادربزرگ من حیاط خانه را جارو می‌کنیم. ×

تصحیح کنید.

۱. شما در دفتر شما نقاشی می کشید.
۲. من و مادر من در آشپزخانه غذا می پزیم.
۳. ما روزهای جمعه، اتاق ما را تمیز می کنیم.
۴. آنها کتاب های آنها را در کیف می گذارند.

دوستم سعید

اسم من محمد است. من اهل استرالیا هستم. پدر و مادرم در آنجا زندگی می کنند. من در کشور ایران درس می خوانم و طلبه ی جامعة المصطفی هستم. ایشان دوستم سعید است. من و سعید هم کلاس^۱ هستیم. او اهل روسیه است. پدرش استاد دانشگاه و مادرش پرستار است.

سعید یک خواهر و یک برادر دارد برادرش هفت سال از سعید بزرگتر است. او متأهل است و دو فرزند دختر دارد. پدر و مادر سعید نوه هایشان را بسیار^۲ دوست دارند.

پدر بزرگ و مادربزرگ سعید پیر هستند و در خانه ی فرزندشان زندگی می کنند. سعید و خانواده اش، مادربزرگ و پدربزرگ را خیلی دوست دارند و در کارها به آنها کمک می کنند.

۱ هم کلاس: هم کلاسی

۲ بسیار: خیلی، زیاد

* دوست داشتن: دوست دارم، دوست داری، دوست دارد؛ دوست داریم، دوست دارید؛

دوست دارند

سعید یک عمو و دو عمّه دارد. عمو و عمّه های سعید از پدرش کوچک تر هستند. عموی سعید در کشور لبنان درس می خواند. سعید یک خاله هم دارد. او دایی ندارد. خاله ی او پرستار است و در روسیه زندگی می کند.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. محمد اهل کجاست و الآن در کدام کشور زندگی می کند؟

۲. پدر و مادر محمد کجا زندگی می کنند؟

۳. محمد و سعید کجا درس میخوانند؟

۴. آیا پدر سعید پرستار است؟

۵. عمو و خاله ی سعید چه کار می کنند؟

۶. آیا پدر و مادر سعید نوه هایشان را دوست دارند؟

۷. پدر بزرگ و مادربزرگ سعید کجا زندگی می کنند؟

مانند مثال جایگزین کنید.

پدر بزرگ / نوه ها --> پدر بزرگم نوه هایش را بسیار دوست دارد.

۱. ما / پدر و مادرمان

۲. ما / قرآن خواندن

۳. من و خواهر / دایی و خاله

۴. فاطمه و زینب / مطالعه کردن

۵. آن کودک / نقاشی کشیدن

۶. مهدی و ریحانه / عمو و عمه

۷. پدر / برادرزاده و خواهرزاده

۸. پدر و مادر / عروس

مانند مثال، پاسخ دهید.

دوست شما کجا زندگی میکند؟ دوستم در ایران زندگی می کند

۱. پدر آنها چه کار می کند؟ کتاب می نویسد.
۲. خانه برادرت باغچه ندارد؟ چرا خانه ی باغچه دارد.
۳. مادر مریم چه کار می کند؟ خانه را تمیز می کند و غذا می پزد.
۴. آیا پدربزرگتان در ایران زندگی می کند؟ نه، در پاکستان زندگی میکند
۵. آیا عمه ی شما به مادربزرگت کمک می کند؟ بله، به کمک می کند.

لطفاً جایگزین کنید.

زینب / شستن ظرفها / مادر: زینب در شستن ظرفها به مادرش کمک می کند.

۱. ما / پاک کردن تابلو / استاد
۲. ابراهیم / نقاشی کشیدن / فرزند
۳. دایی ام / تمیز کردن خانه / همسر

۴. پدر بزرگ / خواندن درس / نوه

۵. نرگس و سوسن / جارو کردن حیاط / مادر

۶. من و خواهرم / پختن غذا / مادر بزرگ

مانند مثال بگویید.

برادرِ پدر (عمو) برادرِ پدرم، عموی من است.

۱. برادرِ مادر

۲. مادرِ پدر

۳. خواهرِ پدر

۴. دختر و پسرِ فرزند

۵. همسرِ پسر

۶. خواهرِ مادر

تمرین

با تصویرهای زیر جمله بنویسید:



.....



.....



.....



.....

با واژه های زیر جمله بنویسید:

..... زندگی میکنیم /

..... فرزند /

..... خانواده ام /

..... دوستان /

..... تمیز میکند /

لطفاً کامل کنید:

۱. محمد همسر ندارد؛ او است.
۲. من و دوستم اهل هستم، ما اکنون در ایران زندگی
۳. من و خواهرم هر روز غذا، اتاقها را تمیز، ظرف را
و دو ساعت مطالعه
۴. برادرم علی با دوستم سارا ازدواج، آن ها دانشجو
۵. ظاهر هر روز اتاقمان را، درس ها را و تکلیف ها را
می نویسم.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. شما معیل هستید یا مجرد؟
۲. شما (تو) اکنون چه کار می کنی؟
۳. پدر و مادر شما کجا زندگی می کنند؟
۴. آنها هر روز اتاقتان را تمیز و جارو می کنید؟
۵. اکنون کدام کتاب را می خوانید و اسم استادتان چیست؟

لطفاً جایگزین کنید

من اکنون در ایران با همسرم زندگی می‌کنم.

..... / ما / با فرزندانمان /

..... / آنها / با خانواده شان /

..... / شما / با پدر و مادرتان /

من با پدربزرگم زندگی می‌کنم او پیرمرد است.

..... / او / مادربزرگش / پیرزن /

..... / ما / پدر و مادرمان / جوان /

..... / پدرم / فرزندانش / پیر /

من و دوستم مجرد هستیم و در جامعه المصطفی درس می‌خوانیم.

..... / من و برادرم / مدرسه المهدی /

..... / فاطمه و زینب / معیل / مدرسه بنت الهدی /

..... / محمد و دوستش / معیل / دانشگاه قم /

لطفاً مانند مثال تبدیل کنید:

مادریزرگم: مادر بزرگ من

کتاب آنها : کتابشان

فرزندمان: دخترت: نوه ی من:
خانه ی شما: کشور ما: پدر و مادرشان:

لطفاً مرتب کنید:

..... / کلاس، طبقه، دوم، مان، است، در
..... / دوست، با محمد، هستم، من
..... / تان، زندگی در ایران، همسر، آیا، می کند؟
..... / هر روز، می کنند، را، تمیز، آنها، خانه و جارو

لطفاً در جمله های زیر غلط های املائی را تصحیح کنید

۱. من موجود هستم و خاهرم معیل است. ما خانواده ی چارنفره هستیم.

.....

۲. خانه ی دوستان دوتبقه است. او در کشور ایران، شهر قوم زیندگی می ند.

.....

لطفاً صرف کنید.

.....	مطالعه می کنم
.....	ازدواج می کنم
.....	می شویم
.....	می گذارم

لطفاً متن را بخوانید و به پرسشهای زیر پاسخ دهید

۱. سعید اهل کجاست؟
۲. سعید در کدام کشور زندگی می کند و کجا درس می خواند؟
۳. آیا پدر و مادر سعید پزشک هستند؟
۴. آیا سعید، دوست محمد است؟
۵. اسم استادان چیست و منزلش کجاست؟
۶. پدر و مادر محمد کجا زندگی می کنند؟

درس چهارم:

شغل (۱)



مدیر



پادشاه (شاه)



رئیس جمهور



دانش‌جو



دانش‌آموز



معلم (استاد)



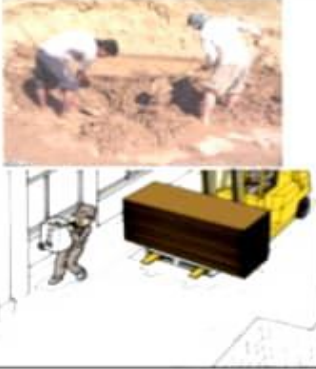









نسخه می‌نویسد



معاینه می‌کند



دندان‌پزشک

		
<p>کارگر</p>	<p>بنا</p>	<p>مهندس</p>
		
<p>خیاط</p>	<p>نجار</p>	<p>آهنگر</p>
		
<p>قصاب</p>	<p>عکاس</p>	<p>کفّاش</p>
		 
<p>درس می دهد</p>	<p>می دوزد</p>	<p>می سازد</p>

استاد؛ دکتر؛ پزشک؛ پرستار پلیس نگهبان قاضی فضانورد؛ راننده؛ چوپان؛ شکارچی

گوش کنید و بخوانید

۱. پدرم نجّار است. او میز و صندلی می سازد.
۲. آن مرد رفتگر است. او خیابان را جارو می کند.
۳. داود و سلیمان کارگر هستند. آنها به بتّا کمک می کنند.
۴. ما مهندسِ رایانه هستیم و در جامعة المصطفی کار می کنیم.
۵. این خانم، استاد ما است؛ ایشان به ما زبان فارسی درس می دهد.
۶. برادرم بتّا است و خانه می سازد. خواهرم خیّاط است و لباس می دوزد.
۷. نجّار با چوب، در و پنجره می سازد و آهنگر با آهن^۱ در و پنجره می سازد.
۸. من و همسرم، پزشک هستیم. ما بیمارها را معاینه می کنیم و برای آنها دارو می نویسیم.
۹. احمد و دوستش دانشجو هستند. آنها در دانشگاه تهران درس می خوانند.
۱۰. محمد و فاطمه دانش آموز هستند؛ پدرشان معلّم است و مادرشان مدیرِ مدرسه است.



لطفاً پاسخ دهید:

۱. اسم رئیس جمهور کشورتان چیست؟

۲. آهنگر و نجار چه کار می کنند؟

۳. آیا برادرتان مهندس رایانه است؟

۴. آیا خیاط میز و صندلی نمی سازد؟

۵. پزشک چه کار می کند؟

* ساختن: می سازم می سازی می سازد می سازیم می سازید می سازند

دوختن: می دوختم می دوختی می دوخت می دوختیم می دوختید می دوختند

درس دادن: درس می دهم درس می دهی درس می دهید درس می دهیم درس می دهند

می دهند

معاینه کردن: معاینه می کنم معاینه می کنی معاینه می کند معاینه می کنیم معاینه

می کنید معاینه می کنند

نوشتن: می نویسم می نویسی می نویسد می نویسیم می نویسید می نویسند

* را معاینه میکند

لطفا توجه کنید:

فعل منفی نیستم، نیستی، ...

من نجار هستم، آهنگر نیستم.

نیستم	 <p>آهنگر</p>	هستم	 <p>نجار</p>	من
نیستی		هستی		تو
نیست		هست (است)		او
نیستیم		هستیم		ما
نیستید		هستید		شما
نیستند		هستند		آنها

گوش کنید و بخوانید:

۱. من خیاط هستم؛ کفاش نیستم.

۲. شما (تو) معلم هستی؛ مدیر نیستی.

۳. او پلیس نیست؛ قاضی است.

۴. ما دانشجو هستیم؛ دانش آموز نیستیم.

۵. آنها کارگر هستند؛ بنا نیستند.



مانند مثال کامل کنید:

 	<p>من و حامد بنا؛ مهندس</p> <p>من و حامد بنا نیستیم. مهندس هستیم.</p>
---	---

۱. مریم معلّم است؛ دانشجو
۲. من و زینب خیاط, عکّاس
۳. تو و فاطمه پرستار, پزشک
۴. آن خانم دندان پزشک, پرستار
۵. آن آقا چوپان, او قصاب
۶. علی و احمد پلیس, قاضی

مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید:

شما / عکّاس / عکّاس	آنها / پرستار / پزشک
آیا شما عکّاس هستید؟	آیا آنها پرستار هستند؟
بله ما عکّاس هستیم.	نه آنها پرستار نیستند؛ پزشک هستند.

۱. شما / چوپان / شکارچی

۲. مریم / خیّاط / خیّاط

۳. آنها / نجّار / نجّار

۴. این خانم / مهندس / دکتر

۵. شما / قاضی / قاضی

۶. من و علی / دانش آموز / دانشجو

۷. آن آقا / رئیس جمهور / پادشاه

۸. نرگس و سوسن / مدیر / معلّم

لطفاً توجه کنید:

واژه ی پرسشی "چه کاره؟"



او مهندس رایانه است.

او چه کاره است؟

شغل او چیست؟

گوش کنید و بخوانید:



۱. فاطمه خانم، چه کاره است؟ ایشان پزشک هستند.



۲. شغل آن آقا چیست؟ او خیاط است.



۳. شغل شما چیست؟ من عکّاس هستم.



۴. علی و زینب چه کاره هستند؟ آنها دانشجو هستند.

	<p>۵. من مدیر هستم. شما چه کاره هستی؟ من معلم هستم.</p>
	<p>۶. برادر من مهندس است. برادر شما چه کاره است؟ برادر من قاضی است.</p>
	<p>۷. شما چه کاره هستید؟ ما خیاط هستیم.</p>
	<p>۸. سعید چه کاره است؟ سعید بنا است. بنا چه کار می کند؟ بنا خانه می سازد.</p>
	<p>۹. خدیجه چه کاره است؟ خدیجه، معلم است. معلم ها چه کار می کنند؟ آنها به دانش آموزان درس می دهند. خدیجه خانم. الان چه کار می کند؟ ایشان الان خانه را تمیز می کند.</p>
	<p>۱۰. محمد چه کاره است؟ محمد دندان پزشک است. دندان پزشک چه کار می کند؟ دندان بیمارها را معاینه می کند. آقا محمد الان چه کار می کند؟ او الان چای می خورد.</p>

مانند مثال جایگزین کنید:

برادرت چه کاره است؟ برادرم معلم است.	برادرت / معّم
معلم چه کار می کند؟ معلم درس می دهد.	

۱. شما / طلبه

۲. آنها / نجّار

۳. داود / آهنگر

۴. پدر بزرگ علی / پزشکی

۵. مادرت / خیّاط

۶. دوستتان / آشپز

لطفاً توجه کنید:

تشدید (ء)

بنا	عكاس	كفّاش	قصاب	می نویسیم
بننا	عككاس	كففاش	ققصاب	می خوانیم

لطفاً بخوانید:

عكّاس كفّاش نجّار بنا قصاب خياط
 معّم محمّد ذرّت بلّه ذرّه بين زرّافه
 مكّه بچّه مجلّه سگّه ارّه غواص

					
غواص	ارّه	سگّه	مجلّه	بچّه	مكّه



این آقا، عکّاس است. عکّاس دوربین دارد.

آنها کفّاش هستند. کفّاشها کفش می دوزند.

محمد نجّار است. نجّارها چوب و ارّه دارند

صادق، معلّم است. معلّم، به دانش آموزها درس می دهد.

خانواده ی من

من در یک خانواده ی شش نفره زندگی می کنم. اسمم نرگس است. من متأهل هستم. نام همسرم، سعید است. من و سعید دانشجوی هستیم و در دانشگاه تهران درس می خوانیم.

همسرم، برادر و خواهر ندارد؛ اما من یک خواهر و دو برادر دارم. خواهرم شهربانو، از من کوچکتر است. او دانش آموز است و در مدرسه ی شهید بهشتی درس می خواند.

برادرم سجاد، مهندس رایانه است. ایشان در فرودگاه امام خمینی تهران کار می کند و برادرم حسن دکتر قلب است. او در بیمارستان ابوعلی سینا کار می کند. مادرم خانه دار است و پدرم معلم بازنشسته است. ایشان شصت سال دارد. او گاهی کتاب مطالعه می کند، گاهی روزنامه می خواند و گاهی در کارهای خانه به مادرم کمک می کند. من خانواده ام را بسیار دوست دارم.

* کار کردن: کار می کنم، کار می کنی، کار می کند، کار می کنیم، کار می کنید، کار می کنند.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. نرگس و همسرش چه کاره هستند؟
۲. آیا پدر نرگس اکنون درس می دهد؟
۳. پدر نرگس هر روز چه کار می کند؟
۴. سعید در کدام دانشگاه درس می خواند؟
۵. کدام برادر نرگس، دکتر قلب است؟
۶. آیا خانواده نرگس، چهار نفر هستند؟
۷. سجّاد چه کاره است و کجا کار می کند؟

مانند مثال بگویید:

دوستم / مدیر / مدرسه ی ابن سینا: دوستم مدیر است. او در مدرسه ی ابن سینا کار می کند.

۱. من و رضا / خلبان / فرودگاه اصفهان	۲. پدر بزرگم استاد / دانشگاه تهران
۳. زهرا و طاهره / پرستار / بیمارستان امام سجاد	۴. عمویش / نگهبان / بانک ملی ایران



مانند مثال بپرسید و پاسخ دهید



یوسف / عکاس / دوربین

یوسف چه کاره است؟ او عکاس است.

عکاس چه دارد؟ عکاس دوربین دارد.

۱. او / خیاط / قیچی، سوزن و اتو

۲. زهرا خانم / استاد / رایانه و کتاب

۳. دخترت / دانش جو / کیف و نوشت افزار

مانند مثال با واژه ی « اَمّا » جمله بسازید.

من رایانه دارم، امّا دوستم رایانه ندارد.

همسر / عمو / من

ما / مجرد / متأهل

آن پسر / چاق / این دختر لاغر

مانند مثال بگویید.

آنها اهل ترکیه هستند؛ اما در ایران زندگی می کنند.

احمد و همسرش / عراق / استرالیا

ما / آذربایجان / روسیه

من و خانواده ام / مصر / کانادا

تمرین

نام تصاویر زیر را بنویسید:



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....



.....

برای تصویرهای زیر جمله بسازید:

.....



.....



.....



.....

عکاس

آهنگر

.....

کمک می کنیم

.....

درس می دهد

.....

رئیس جمهور

.....

لطفاً مرتب کنید:

دندان پزشک، آن، نیست، خانم، است، پرستار. /

نیستند، شما، دانشجو، هستید، استاد. /

را، خیاط، نرگس، می شوید، خانه. /

شما، نیستید، آیا، خیاط؟ /

پاسخ دهید:

۱. شما مجرد هستی یا معیل؟

۲. پدرت چه کاره است؟

۳. برادرت در کدام مدرسه درس می خواند؟

۴. آیا آهنگر در و پنجره نمی سازد؟

۵. کشور شما رئیس جمهور دارد یا پادشاه؟

جایگزین کنید:

ما پزشک هستیم، پرستار نیستیم.

..... شما / قصاب / عکاس =

..... احمد / مهندس / کارگر =

..... من و محمد / خیاط / نجار =

..... حسین و زینب / دانش آموز / دانشجو =

من بنا هستم من خانه می سازم

..... من و فاطمه / خیاط / جواد =

..... زهرا / معلم =

لطفاً با توجه به تصویر یک گفتگو بنویسید:



.....

.....

.....



.....

.....

.....

غلط های املائی را تصحیح کنید:

۱. خاهرم مریم خییاط است. او گاهی به مادرم کومک می کند.
۲. او اتاق را تمیز می کند و حیات خانه را می شوید.
۳. حسین آقا نجار است. او با چوپ در و پنجره می سازد. او میخ و چکوش دارد.

فعل های زیر را صرف کنید:

.....	می دوزم
.....	می سازم
.....	درس می دهم
.....	کمک می کنم

انشای زیر را کامل کنید:

..... اسم مادرم فاطمه. است او خیاط است مادرم.....

.....

.....

.....

لطفاً متن زیر را بخوانید و به پرسشهای زیر پاسخ دهید:

۱. اسم بزرگترین فرزند خانواده ی نرگس چیست؟

.....

۲. شهربانو و سجاد چه کاره هستند؟

.....

.....

۳. پدر نرگس چه کاره است و هر روز چه کار می کند؟

.....

.....

۴. نرگس و سعید کجا درس می خوانند؟

.....

۵. خانواده ی نرگس چند نفره هستند؟

.....

درس پنجم

شغل (۲)



نانوا



کشاورز



باغبان



تعمیرکار



آرایش‌گر



آشپز













طلافروش



کتابفروش



میوهفروش

		
<p>امدادگر</p>	<p>خبرنگار</p>	<p>نویسنده</p>
		
<p>بازرگان (تاجر)</p>	<p>مهمان‌دار</p>	<p>خلبان</p>
		
<p>می‌آید</p>	<p>می‌رود</p>	<p>کارمند</p>
		
<p>فروشنده / می‌فروشد</p>	<p>خریدار / می‌خرد</p>	

۱. خریدار: مشتری

گوش کنید و بخوانید.

۱. دوستم مهدی، خبرنگار است و در لبنان زندگی می کند.
۲. من خلبان هستم و این خانم ها مهماندار هواپیما هستند.
۳. مریم و فاطمه نویسنده هستند. آنها برای کودکان، کتاب می نویسند.
۴. پدر بزرگم باغبان است. او در باغش درختهای گیلاس، سیب و انار دارد.
۵. پدرم بازرگان فرش است؛ او از ایران فرش می خرد و در اروپا می فروشد.
۶. امین و رضا آشپز هستند؛ آنها هر روز در آشپزخانه ی دانشگاه غذا می پزند.
۷. ما به فروشگاه می رویم و برای فرزندمان دفتر نقاشی و مداد رنگی می خریم.
۸. این آقا میوه فروش است. او در مغازه اش پرتقال، سیب، انار، نارگیل و... می فروشد.
۹. برادرم هر روز، ساعت هفت صبح به دانشگاه می رود و ساعت چهار به خانه می آید.

۱۰. ایشان کارمندِ فرودگاه است. او هر روز، هفت ساعت در فرودگاه امام خمینی کار می کند.

لطفاً پاسخ دهید.

۱. آشپزها چه کار می کنند؟
۲. خانواده ی شما چه کاره هستند؟
۳. آیا دوست شما تاجرِ پسته است؟
۴. آشپز غذا می پزد یا گوشت می فروشد؟
۵. آیا دوست شما تعمیرکار یخچال است؟
۶. آیا شما روزهای جمعه به کلاس می آید؟

* رفتن: می روم، می روی، می رود، می رویم، می روید، می روند.

آمدن: می آیم، می آیی، می آید، می آییم، می آیید، می آیند.


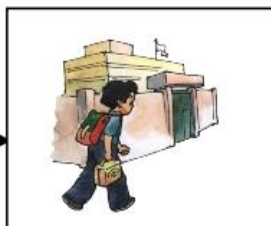

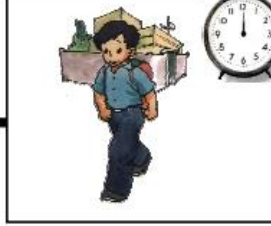
خریدن: می خرم، می خری، می خرد، می خریم، می خرید، می خرند.

فروختن: می فروشم، می فروشی، می فروشد، می فروشیم، می فروشید، می فروشند.

* از / به می رود. * از / به می آید.

لطفاً توجه کنید.

«از»؛ «به»

	→		من ساعت هفت صبح از خانه به مدرسه می‌روم.
	←		من ساعت دوازده از مدرسه به خانه می‌آیم.

گوش کنید و تکرار کنید.

۱. من با تاکسی از قم به فرودگاه تهران می‌روم و از آنجا با هواپیما به کشورم

می‌روم.

۲. پدرم باغبان است و یک باغ بزرگ دارد. او هر روز صبح از خانه به باغ

می‌رود.

۳. من دانشجوی این دانشگاه هستم. من هر روز صبح با برادرم از خانه به

دانشگاه می‌آیم.

۴. خانواده ام روز یکشنبه از پاکستان به ایران می‌آیند.

۵. شما از اینجا به کجا می روید؟ من از اینجا به خانه ی دوستم می روم.

با «از» و «به» کامل کنید.

۱. ما لبنان ایران می آییم.
۲. آنها ساعت یک مسجد خانه می آیند.
۳. من برای خریدن لباس، ظرف و میوه فروشگاه می روم.
۴. شما کجا می آید و کجا می روید؟ من استخر می آیم
و رستوران می روم.

مانند مثال بگویید:

فاطمه و مریم میروند. (دانشگاه - خانه)

فاطمه و مریم از دانشگاه به خانه می روند

۱. این هواپیما می رود. (ایران - چین)
۲. استادمان با قطار می رود. (اصفهان - شیراز)
۳. زینب و نرگس هر روز می آیند. (مدرسه - مسجد)

۴. من برای دیدن دوستم با قطار می روم. (پاکستان - هند)

۵. من و خواهرم برای درس خواندن می آییم. (کشورمان - ایران)

کامل کنید.

(آشپز - خریدار - نویسنده - دانش آموز - بازرگان - پزشک)

۱. این خانم است او کتابهای زیادی می نویسد.

۲. این آقا خانه است. او خانه ی برادرم را می خرد.

۳. محمد و مهدی هستند آنها بیماران را معاینه می کنند.

۴. برادرم است. او هر روز چهار ساعت به کلاس می رود.

۵. ما در آن دانشگاه هستیم. ما هر روز برای دانشجوها غذا می پزیم.

۶. پدر زینب، است. او از ایران پسته می خرد و در آفریقا و اروپا

می فروشد.

لطفاً صرف کنید.

..... می آیم؛

..... می فروشم؛

..... می روم؛

..... می خرم؛

لطفاً توجّه کنید.

جانشین فعل هستم، هستی، ... (۱)

من استاد هستم.		من استادم.		م		من
تو استاد هستی.		تو استادی.		ی		تو
او استاد است.	=	او استاد است.	-	است	استاد	او
ما استاد هستیم.		ما استادیم.		یم		ما
شما استاد هستید.		شما استادید.		ید		شما
آنها استاد هستند.		آنها استادند.		ند		آنها

گوش کنید و بخوانید.

۱. من خلبانم^۱ و برادرم^۲ مهندس رایانه است.
۲. ما تعمیر کار ساعتیم و آنها تعمیرکار یخچالند.
۳. پدر و برادرم بازرگانند. آنها چای و برنج می خردند و می فروشند.
۴. من فروشنده نیستم، خریدارم. من برای فرزندم میز و چراغ مطالعه می خرم.
۵. شما نجارید و میز و صندلی می سازید؛ آنها خیاطند و پیراهن و شلوار می دوزند.
۶. آنها معلمند و هر روز درس می دهند؛ ما دانش آموزیم و هر روز درس می خوانیم.
۷. شما چوپانی یا شکارچی؟ من شکارچی نیستم؛ من چوپانم.
۸. شما پلیسید یا امدادگرید؟ ما پلیس نیستیم؛ ما امدادگریم.

۱ خلبانم: خلبان هستم.

۲ برادرم: برادر من

لطفا توجه کنید.

جانشین فعل هستم، هستی، ... (۲)

من فروشنده هستم.		من فروشنده ام.		ام		من
تو فروشنده هستی.		تو فروشنده ای.		ای		تو
او فروشنده است.	=	او فروشنده است.	-	است	فروشنده ^۱	او
ما فروشنده هستیم.		ما فروشنده ایم.		ایم		ما
شما فروشنده هستید.		شما فروشنده اید.		اید		شما
آنها فروشنده هستند.		آنها فروشنده اند.		اند		آنها

۱ "ه، ه" بیان حرکت (ناخوانا) نوشته می شود، ولی خوانده نمی شود. مانند: خانه؛
فروشنده؛ مدرسه؛ راننده.

گوش کنید و بخوانید:

۱. ما کتاب فروشیم، آنها نویسنده اند.
۲. من مهماندار نیستم؛ من راننده ام.
۳. آنها خریدار نیستند؛ آنها فروشنده اند.
۴. آنها دانش آموزند؛ ما معلمیم و ایشان مدیر مدرسه اند.
۵. سعید و برادرش چه کاره اند؟ آنها فروشنده اند.
۶. آیا شما پلیسی؟ نه من نگهبان مدرسه ام.
۷. شما چه کاره ای؟ من دانشجوام.^۱
۸. آیا شما طلبه اید؟ بله ما طلبه ایم.

دانشجوام؛ دانشجویی؛ دانشجو است؛ دانشجوئیم؛ دانشجوئید؛ دانشجوئید

دانشجو هستم؛ دانشجو هستی؛ ...

دانشجوئیم؛ دانشجوئی؛ دانشجو است؛ دانشجوئیم؛ دانشجوئید؛ دانشجوئید

بنّا هستم؛ بنّا هستی؛ بنّایم؛ بنّایی؛ بنّا است؛ بنّاییم؛ بنّایید؛ بنّایند.

مانند مثال تبدیل کنید.

من آهنگر هستم = من آهنگرم

من راننده هستم = من راننده ام

۱. من معلم هستم.

۲. ما مهندس هستیم.

۳. من و دوستم طلبه هستیم.

۴. آنها نویسنده هستند.

۵. من پرستار هستم؛ پزشک نیستم.


۶. ما امدادگر هستیم؛ پلیس نیستیم.

۷. شما تاجر فرش هستید؟

۸. آیا شما فروشنده هستی؟

مانند مثال پرسید و پاسخ دهید:

<p>شما چه کاره اید؟ ما خیاطیم</p>		<p>شما</p>
-----------------------------------	--	------------

	<p>آنها</p>		<p>شما</p>
	<p>شما (تو)</p>		<p>آن خانم</p>
	<p>ما</p>		<p>شما</p>
	<p>من</p>	<p>دو نویسنده</p>	<p>حسین و عباس</p>

فرهاد

فرهاد کارمند دانشگاه مشهد است و همسرش مریم، کارمند اداره ی پست^۱

است. فرهاد و مریم هر روز صبح با هم از خانه بیرون می روند. مریم ساعت دو به خانه می آید و تنها ناهار می خورد؛ اما همسرش فرهاد تا ساعت چهار در دانشگاه است و آنجا غذا می خورد.

پدر فرهاد، کشاورز است و با خانواده اش در روستا^۲ زندگی می کند. او یک باغ بزرگ و زیبا دارد. در باغ او، درختهای سیب، انار، هلو و... وجود دارد. پدر مریم در شهر نیشابور زندگی می کند. او مدیر مدرسه است. در مدرسه ی او هیجده معلم درس می دهند و دانش آموزان زیادی درس می خوانند. فرهاد و همسرش روزهای جمعه گاهی به روستا می روند و گاهی برای دیدن خانواده ی مریم به نیشابور می روند.



۱ پست



۲ روستا ده

لطفاً پاسخ دهید.

۱. فرهاد چه کاره است؟
۲. مریم کارمند کدام اداره است؟
۳. مریم و فرهاد کجا ناهار می خورند؟
۴. پدر فرهاد و پدر مریم چه کاره اند؟
۵. آیا مریم و همسرش با هم به خانه می آیند؟
۶. خانواده ی مریم و فرهاد کجا زندگی می کنند؟
۷. فرهاد و مریم روزهای جمعه به کجا می روند؟

مانند مثال بگویید:

من و دوستم / درس خواندن: من و دوستم با هم درس می خوانیم.

۱. علی و پدر بزرگش / غذا خوردن
۲. شما و خانواده ات / زندگی کردن
۳. مریم و مادرش / ظرف شستن
۴. من و برادرم / لباس فروختن

مانند مثال بگویید.

من / مدرسه رفتن / دوستم:

من تنها به مدرسه نمی روم. من و دوستم با هم به مدرسه می رویم.

۱. سعید / غذا خوردن / پدر بزرگش

۲. مادربزرگم / زندگی کردن / پدر و مادرم

۳. فرزندم / خانه آمدن / برادرش

۴. دخترم / فروشگاه رفتن / مادرش

مانند مثال تبدیل کنید.

ما خبرنگار هستیم = ما خبرنگاریم.

ما امدادگیریم = ما امدادگر هستیم.

۱. آنها راننده هستند.

۲. من و برادرم کشاورزیم.

۳. من تعمیرکار یخچالم.

۴. شما کارمند بانک هستید.

۵. شما کارمند کدام اداره اید؟

۶. شما خلبانی یا پلیسی؟

۷. آنها باغبانند یا میوه فروشند؟

۸. شما فروشنده هستی یا خریدار؟

لطفاً بگویید اینها چه کاره اند؟



تمرین

نام تصاویر زیر را بنویسید:



با تصویرها و واژه‌های زیر جمله بسازید:



.....



.....



.....



.....

..... می رود

..... کارمند

..... با هم

لطفاً مرتب کنید.

..... است، کارمند، مریم، دانشگاه، تهران /

..... زندگی، علی، نیشابور، می کند، شهر، در /

..... خانه، به، می روم، صبح، از، من، مدرسه /

لطفاً جایگزین کنید:

محمد از قم به مشهد می رود.

..... / من و دوستم

..... / شما

..... / تهران - شیراز

..... / مدرسه - خانه

..... / آنها

..... / تو

طلبه ها از کشورشان به ایران می آیند.

..... / پدر و مادرم

..... / حسین

..... / رستوران - خانه

..... / من و زینب

..... / فرودگاه

فعل های زیر را صرف کنید:

.....	من می آیم
.....	من می فروشم
.....	من می روم

پاسخ دهید:

۱. شما هر روز صبح از کجا به کجا می روید؟

۲. آشپز لباس می دوزد یا خیاط؟

۳. فروشنده ی فروشگاه چه می فروشد؟

۴. پدر شما از فروشگاه چه می خرد؟

۵. شما در کجا زندگی می کنید؟

صحیح جمله های زیر را بنویسید:

فرهاد ساعت هشت صبح به خانه می رویم. /

آهنگر با آهن در و پنجره می سازی /

من فردا تنها نهار می خوردن دوستم به /

مسافرت می روی. /

باقیان در باقچه درخت گیلاس و پرتغال دارد. /

کامل کنید:

۱. این اتوبوس مدرسه حرم می رود.

۲. آیا شما به مدرسه می روید؟

۳. دوست شما نویسنده است گوینده؟

۴. ما کتابها را در کیف

۵. حسین از فروشگاه هندوانه و گیلان

لطفاً با توجه به تصویر گفتگو کنید.



.....

.....

.....

.....

.....



.....

.....

.....

.....

.....

لطفاً انشای زیر را کامل کنید:

برادر بزرگم ماهی گیر است او لباس غواصی دارد. او هر روز صبح

.....

.....

.....

برای پرسشهای زیر سؤال مناسب بنویسید:

..... / بله، برادر من خلبان است.

..... / چرا من فروشنده هستم.

..... / نه، من نویسنده نیستم.

..... / مادرم پرستار است.

..... / ما هر روز ساعت ۸ صبح به مدرسه می رویم.

..... / طلبه ها از خانه به مدرسه می روند.

موضوع انشا

درس اول

من بهروز هشتم، ۱۹ سال دارم و در "دانشگاه صنعتی شریف تهران" درس می‌خوانم.

پدرم کارمند اداره پست و برادرم روزیه، خلبان است.

مادرم مترجم است، ۴۷ سال دارد و اهل عراق است. او عاشق نقاشی است و هر روز ۲ یا ۳ ساعت نقاشی می‌کشد.

مادرم می‌تواند به سه زبان عربی، فارسی و انگلیسی حرف بزند، اما پدرم فقط می‌تواند به زبان فارسی حرف بزند.

پدرم بهترین آشپز دنیا است و واقعا غذاهای خوشمزه ای می‌پزد، مخصوصا غذاهای عربی.

جمعه‌ها بعداز ظهر پدر و برادرم به استخر می‌روند و شنا می‌کنند.

هر دوی آنها شناگرهای خوبی هستند. من نمی‌توانم خوب شنا کنم، اما می‌توانم خوب خطاطی کنم.

مادرم معمولا آیات قرآن و احادیث را به فارسی ترجمه می‌کند و من آنها را با خط زیبا می‌نویسم.

همکلاسی های من خط من را خیلی دوست دارند.

درس دوم

اسم من مریم است. من ۱۵ سال دارم و در شهر مشهد زندگی من کنم.

امروز سه شنبه اول اسفند است. سه شنبه آینده، تولد بهترین دوست من. زهرا

است. او هفته آینده ۱۵ ساله می شود.

امروز بعد از ظهر می خواهیم با مادر و خواهرم به فروشگاه برویم. من می

خواهم در روز تولد زهرا برایش یک هدیه خوب بخرم.

او رنگ آبی را خیلی دوست دارد؛ برای همین، می خواهم برای او یک بلوز آبی

بخرم.

فروشگاه از خانه ما خیلی دور نیست و ما همیشه تا فروشگاه قدم می زنیم.

خواهر من خیاط خوبی است. معمولا زیاد لباس نمی خریم.

امروز بعد از ظهر می خواهم یک پارچه قشنگ هم بخرم. چون خواهرم می

خواهد برای جشن تولد زهرا یک پیراهن ودامن صورتی برای من ببوزد. من

رنگ صورتی را خیلی دوست دارم.

درس سوم

اسم من علی است. من نه ساله هستم و خانواده من در شهر تبریز زندگی می کنند.

من دو برادر به نام های محمود و احمد، و یک خواهر به نام زینب دارم. برادر کوچکم، محمود، هفت سال و برادر بزرگم احمد دوازده سال دارد، اما خواهرم زینب چهار ساله است.

محمود و احمد، خیلی چاق و قدکوتاه هستند و زینب لاغر و قدبلند است، اما من چاق و قدبلند هستم!

موهای من و برادرهایم خیلی طلایی و کوتاه است، اما موهای خواهرم خیلی خیلی بلند و قهوه ای است.

چشم های من و برادر بزرگم سبز است، اما چشم های برادر کوچک و خواهرم آبی است.

درس چهارم

اسم آن آقا محسن است. محسن کارمند بانک است.

او هر روز صبح یک کت و شلوار مشکی، یک پیراهن سفید و یک جفت کفش قهوه ای می پوشد.

او کمربندهای زیادی دارد؛ قهوه ای پررنگ، مشکی و قهوه ای کم رنگ؛ اما بیشتر، کمر بند مشکی می بندد.

علیرضا اهل کرمان است و ۳۷ سال دارد.

او بنا است و هر روز از ساعت ۶ صبح تا ۵ بعد از ظهر کار می کند. او موقع کار از لباس های مخصوص استفاده می کند.

علیرضا یک شلوار و یک پیراهن آبی پررنگ و یک کلاه زرد دارد.

او هر شب قبل از خواب جورابهایش را می شوید.

اسم این خانم نرگس است . او دانشجو است و ۲۱ سال دارد. او هر روز صبح

بعد از نماز صبحانه می خورد؛ مانتو، مقنعه و چادرش را اتو می کند و با

ماشین برادرش به دانشگاه می رود.

او مانتوهای زیادی دارد.

زرگس معمولاً در دانشگاه لباس های تیره می پوشد؛ اما در مهمانی ها بیشتر،

لباس های روشن می پوشد.

درس پنجم

ایرانیها معمولا سه بار در روز غذا میخورند: صبحانه، ناهار و شام.

صبحانه:

مردم ایران معمولا در صبحانه نان، پنیر و چای میخورند. بعضی از ایرانی ها نان و پنیر را با گردو، خیار یا گوجه فرنگی میخورند. آنها بیشتر از چای سیاه استفاده می کنند و آن را با شکر، شیرین می کنند.

ناهار:

برنج مهمترین غذای ایرانی ها است. آنها معمولا برنج را با کباب و خورشتهای مختلف می خورند. خورشت قرمه سبزی، خورشت قیمه، خورشت فسنجان و کباب کوبیده بهترین غذاهای ایرانی هستند.

مردم ایران ناهار را با نوشابه یا دوغ خنک می خورند. دوغ یک نوشیدنی خوشمزه ایرانی است که آن را از شیر درست می کنند.

شام:

ایرانی ها شام کم می خورند. آنها معمولا برنج نمی خورند و بیشتر از نان استفاده کنند. مردم ایران نان سنگک و بربری را خیلی دوست دارند و این دو نوع نان را بیشتر در صبحانه و شام می خورند.

درس ششم

اسم من محمدی است. من کارمند بانک هستم و در مشهد زندگی می‌کنم. من
و همسر من معمولاً هر سال با اتوبوس یا قطار سفر می‌کنیم، اما من ماشین می
خرم و امسال با ماشین شخصی به مسافرت می‌رویم.

ما پنجشنبه آینده بعد از ظهر ساعت ۳:۰۰ از مشهد به شمال ایران می‌رویم.
در آنجا، اول خانه اجاره می‌کنیم، بعد شام می‌خوریم، تلویزیون می‌بینیم و می
خوابیم.

روز جمعه، صبح زود از خواب بیدار می‌شویم، نماز می‌خوانیم، صبحانه می
خوریم، و بعد از صبحانه، حدود ساعت ۸:۳۰، به کنار دریا می‌رویم و تا
ظهر در آنجا شنا می‌کنیم.

روز جمعه بعد از ظهر هم، بعد از ناهار و استراحت به مشهد می‌آییم.

مثل ها

مثل ها

۱. اليد الواحده لا تصفق.

یک دست صدا ندارد.

۲. من يمدح العروس إلا أهلها.

هیچ کس نمی گوید ماست من ترش است.

۳. من كثر كلامه كثر ملامه.

پر گو خطاگوست.

۴. من طلب العلى سهر الليالى.

گنج خواهی در طلب رنجی بیر.

۵. من حفر حفرة لأخيه وقع فيها.

چاه مکن بهر کسی اول خودت دوم کسی.

۶. من جد وجد.

عاقبت جوینده یابنده بود.

۷. من صارع الحق صرعه.

با آل علی هر که در افتاد بر افتاد.

۸. لكل فرعون موسى.

دست بالای دست بسیار است.

۹. لكل مقام مقال.

هر سخنی جایی و هر نکته مکانی دارد.

۱۰. ما يحك جلدك غير ظفرك.

کسی نخارد پشت من جز ناخن انگشت من.

۱۱. الكلام يجر الكلام.

حرف حرف می آورد.

۱۲. كل رأس به صداع.

هر سری دردی دارد.

۱۳. لا تؤخر عمل اليوم إلى غد.

کار امروز را به فردا مینمکن.

۱۴. لا يؤخذ المرء بذنب أخيه.

گناه دیگری را بر تو نخواهند نوشت.

۱۵. لکل جدید لذه.

نو که آمد به بازار کهنه شود دل آزار.

۱۶. لکل جواد کبوه.

انسان جایز الخطا است.

۱۷. لا یلدغ المرء من جحر مرتین.

آدم یک بار پایش در چاله می رود.

۱۸. علی نفسها جنت براقش.

خودم کردم که لعنت بر خودم باد.

۱۹. عند الشدائد تعرف الإخوان.

دوست آن باشد که گیرد دست دوست در پریشان حالی و درماندگی.

۲۰. إن غاب القط إلب یا فار.

حال میدان برایت خالی شده هر چه می خواهی بکن.

۲۱. فعل المرء یدل علی أصله.

از کوزه همان برود تراود که در اوست.

۲۲. فوق كل ذي علم عليم.

دست بالای دست بسیار است.

۲۳. عاد بخفي حنين / عاد صفر الیدین.

دست خالی باز گشت. دست از پا دراز تر برگشت.

۲۴. كلام الليل يمحوه النهار.

کنایه بر کسی که به قول خود عمل نمی کند.

۲۵. قاب قوسين أو أدنى.

کنایه از بسیار نزدیک بودن.

۲۶. الصبر مفتاح الفرج.

گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

۲۷. الطيور على أشكالها تقع.

کبوتر با کبوتر باز با باز کند همجنس با همجنس پرواز.

۲۸. خالف تعرف.

مخالفت کن و مشهور شو.

۲۹. زاد الطين بله.

خواست ابرویش را درست کند زد چشمش را کور کرد.

۳۰. يعمل من الحبه قبه.

قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود.

۳۱. الغریق يتمسک بقشه.

غرقه بر هر گیاه خشک چنگ می زند.

۳۲. العجلة من الشيطان.

عجله کار شیطان است.

۳۳. الصدقة ترد البلاء.

صدقه رفع بلا می کند: دستگیری درویشان، آسیب و زیان را بگرداند.

۳۴. ليس الذی سمع کالذی رأى.

شنیدن کی بود مانند دیدن: هیچ شنیدنی مانند دیدن نیست.

۳۵. يوم الفرح قصير.

روز شادی کوتاه است.

۳۶. إن بعد العسر يسر.

درنومیدی بسی امید است: بعد از هرسختی، گشایشی هست.

۳۷. ارحم من دونك، یرحمك من فوقك.

دست بالا دست بسیار است: به زیر دست خود رحم کن تا بالا دست تو، به تو

رحم کند.

۳۸. القرد في عين أمه غزال.

خاله سوسکه به بچه اش می گوید: قریان دست و پای بلوریت: سوسک در چشم

مادرش زیباست.

۳۹. لا یبقی شیء علی حاله.

چنین نماند چنین نیز هم نخواهد ماند: هیچ چیز ثابت نمی ماند.

۴۰. ید الحر میزان.

جای گل، گل باش، جای خار، خار: دست آدم آزاده ترازو است.

۴۱. کل واحد له یوم.

تاج بزرگی نماند به کس: برای هر قومی روز و روزگاری است.

۴۲. الدراهم مراهم.

پول حکم می کند: پول مرهم است.

۴۳. النظافة من الإيمان.

پاکیزگی نشانه ایمان است.

۴۴. الجدران لها آذان، وأسمعي يا جارة.

به در می گویم که دیوار بشنود: با تو هستم؛ اما ای همسایه! تو بشنو

۴۵. الوحدة خير من جليس السوء.

امان از هم کت بد: تنهایی بهتر از همنشین بد است.

۴۶. كالمقبض عند الماء.

آب در هاون کوبیدن: مانند کسی که آب را با دست گرفته است.

۴۷. ما خوف الغريق من البلل.

آب که از سر گذشت، چه یک نی، چه صد نی: غرقه از طوفان هراسی

ندارد.

۴۸. الإنسان من النسيان.

انسان جایز الخطاست: انسان جایگاه اشتباه و فراموشی است.

۴۹. مال تجلبه الرياح، تأخذه الزوابع.

باد آورده را باد می برد: مالی که بادهای بیاورد، گرد بادهای می برد.

۵۰. فضل الفعل على القول مكرمة.

به کار آید به سخنرانی نیست: بیشتر از سخن و وعده، انجام داد آن

بزرگواری است.

نامه نگاری

تسلیت

دوست عزیز ...

غم از دست دادن مرحوم ... سخت است و بدون شک تنها با توسل به حضرت حق تحمل این غم ممکن است. از خداوند منان صبوری جهت شما و غفران الهی جهت این عزیز تقاضای دارم.
امیدوارم بزودی لبخندت را ببینم.

تبریک منصوب

جناب آقای....

حسن انتصاب شایسته جنابعالی بعنوان صمیمانه تبریک عرض نموده و توفیق روز افزون شما را در پیش بردن رویاهایشان و از درگاه خداوند متعال خواستاریم.

از طرف

تبریک ازدواج

خواهر و شوهر خواهر عزیزم

شما واقعا به هم میانین، انگار خدا شما دو تا رو برای هم ساخته، میدوارم

رنگ شادی در خونه‌ی پر از عشق و صفای شما همیشه پر رنگ باشه با یه

دوجین بچه‌ی شلوغ و پر سر و صدا

مبارکتون باشه

تبریک تولد نوزاد

دوست عزیز :

مناسبت تولد نو رسیده عزیزتان، بشماشاد باش رفته ، از خدا میخواهم که

زیر سایه تربیت و توجه شما و مادر گرامیش ، برای همیشه برومند و شاداب

بوده و اجاق خانوادگی را روشن کامدارد .

تبریک تولد

دوست عزیز:

شر منده ام که بواسطه گرفتاری، افتخار و شرفیابی و تبریک حضوری را ندارم بدانید سیله می امین سال تولد جنابعالی را بهمه دوستان تبریک گفته، طول عمر و کامیابی شمارا برای ساده های سال از درگاه ایزد متعال آروز مینمایم.

تبریک عید

فرا رسیدن نوروز باستانی، یادآور شکوه ایران و یگانه یادگار جمشید جم بر همه ایرانیان پاک پندار، راست گفتار و نیک کردار خجسته باد . . . پس نوروزتان مبارک که سالتان را سرشار از عشق کند . . .

معذرت خواهی

ببخشید که دیروز نتوانستم حضور یابم.

عذر می خواهم که نمیتوانم تقاضای شما را بر آورم.

ببخشید که مزاحم شما شدم.

نمونه ای از دعوتنامه جشن

بسم الله الرحمن الرحيم

افتخار داریم تا دعوت کنیم از شما برای مراسم همایشی که به
مناسبت..... و در روز.....، مطابق...../...../..... در ساعت..... :
..... در مکان..... برگزار می گردد

برای دوستداران شرکت کننده برنامه در زمان مهیاست
حضور و شرکت شما باعث افتخار ما در جشن می باشد.

نموزج دعوة إلى حفل

بسم الله الرحمن الرحيم

نتشرف بدعوتكم الى الحفل الذي سيقام بمناسبة ، و ذلك يوم
..... الموافق/...../..... في الساعة : في
..... للراغبين بالمشاركة سيكون هناك برنامج في
يسعدنا حضوركم و مشاركتكم لنا في الإحتفال ب.....

اصطلاحات

غذا

صبحانه

	پنیر
	کره
	مربا
	خامه
	تخم مرغ آب پز
	نیم رو
	نان

ناهار

	چلو مرغ
	چلو کباب
	خورش
	ماست
	سالاد
	همبرگر
	ساندویچ

شام

	سوپ
	ماکارونی
	کنسرو
	سیب زمینی سرخ کرده
	روغن جامد
	روغن مایع
	نوشابه
	گرسنه

			سیر
			پوست کردن
			ریختن
			سرخ می کند

وقتها

ثانية	ثانيه
دقيقة	دقيقه
ساعة	ساعت
الصباح	صبح
الليل	شب
هذه الليلة	امشب
اليوم/ النهار	روز
الليل والنهار	شبانه روز
اليوم	امروز
أمس	ديروز
اليوم السابق	روز گذشته
أول أمس	پريروز
غدا	فردا

أسبوع	هفته
الأسبوع الماضي	هفته ی گذشته
شهر	ماه
سنة / عام	سال
العام الحالي	سال کنونی
هذا العام	امسال
العام الماضي	سال گذشته
العام قبل الماضي	پارسال
السنة القادمة	سال آینده

ماه های ایرانی

من ۲۱ مارس إلى ۲۰ أبريل	فروردین
من ۲۱ أبريل إلى ۲۱ مايو	اردیبهشت
من ۲۲ مايو إلى ۲۱ یونیه	خرداد
من ۲۲ یونیه إلى ۲۲ یولیه	تیر
من ۲۳ یولیه إلى ۲۲ أغسطس	مرداد
من ۲۳ أغسطس إلى ۲۲ سبتمبر	شهریور
من ۲۳ سبتمبر إلى ۲۲ أكتوبر	مهر
من ۲۳ أكتوبر إلى ۲۱ نوفمبر	آبان
من ۲۲ نوفمبر إلى ۲۱ ديسمبر	آذر
من ۲۲ ديسمبر إلى ۲۰ يناير	دی
من ۲۱ يناير إلى ۱۹ فبراير	بهمن
من ۲۰ فبراير إلى ۲۰ / ۲۱ مارس	اسفند

المراجع:

۱- احمد زهرایی، اصغر فردی: آموزش فارسی به فارسی، کتاب دوم، مرکز

بین المللی ترجمه و نشر المصطفی، تهران، ۱۳۸۹ ه.ش.

۲- بلقیس سلیمانی: بازی عروس و داماد، چاپ دهم نشر چشمه، تهران

۱۳۹۰ ه.ش.

۳- پیام بهرامیان: ۶۰ ضرب المثل به سه زبان پارسی، انگلیزی و عربی.

۴- جامعة المصطفی المفتوحة، قسم تعلم اللغة الفارسية، (الترم الاول) گفتگو

/ إعداد : موسى الاحمد / موقع الجامعة [/http://ar.ou.miu.ac.ir](http://ar.ou.miu.ac.ir)

۵- مهدی جابری: برگزیده ای از ضرب المثل های عربی همراه با ترجمه

فارسی، ۱۳۹۴ ه.ش.